

نگاهی به روابط سیاسی قاینات با هرات در دو دهه پایانی حکومت قاجار (بر پایه مکاتبات رسمی)

◆ چکیده

ولایت قاینات در دوره قاجار به سبب نقش مؤثر برخی از حکام آن منطقه، موقعیتی مهم در شرق ایران یافت. هرات در جوار مرز ایران، در معاهده پاریس از ایران جدا شد و به سبب جنگ هرات، ایران تا آخرین سال‌های حکومت قاجار، افغانستان را به رسمیت نشناخت و روابط سیاسی مستقیم میان دو حکومت برقرار نشد. با این وجود، مناطق مرزی ایران، مانند قاینات، فارغ از سیاست‌های دو دربار، با هرات روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گسترده داشت و حکام قاینات و هرات برای تسهیل در روابط، مکاتبات و مراوداتی داشتند. همجواری قاینات و هرات از یک سو و پیوندهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از سوی دیگر، برقراری مناسبات این مناطق را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد و شوکت‌الملک اول و شوکت‌الملک دوم افزون بر نامه نگاری‌هایی با حکام هرات، نمایندگانی نیز برای مذاکره اعزام کرده بودند. این بخش از روابط سیاسی در مرزهای شرقی ایران به سبب کمبود منابع کمتر بررسی شده است و در این مقاله، با تکیه بر اسناد منتشر نشده، به ویژه مکاتبات رسمی میان حکام هرات و قاینات در دو دهه پایانی قاجار، زمینه‌های ارتباط، کیفیت روابط سیاسی و نتایج حاصل از آن بررسی خواهد شد.

• واژگان کلیدی:

حکومت قاجار، روابط سیاسی، قاینات، هرات

مقدمه

رابطه خاندان علم با افغانستان در پی مناقشه بر سر هرات در دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه بیشتر شد. میرعلم خان سوم، حشمت‌الملک (۱۳۰۹-۱۲۸۰ق.)، قدرتمندترین و با نفوذترین حاکم قاینات و سیستان در دوره قاجار، جایگاهی مهم در ماجرای جنگ هرات در دوره ناصرالدین شاه داشت: او فرمانده سپاهی بود که در جبهه جنوبی و مرکزی می‌جنگیدند. وی همزمان، از قاین و بیرجند به اسفزار،^۱ لاش و جوین حمله کرد و با خاندان اسحاق‌زایی^۲ در جنگ بود. میرعلم، از سوی دیگر، برای جلب نظر سردار ابراهیم خان اسحاق‌زایی به سمت ایران و دوستی دو خاندان اسحاق‌زایی و علم باب مکاتبه با او را گشود.^۳

میرعلم‌خان در تثبیت موقعیت دولت ایران در سیستان نقش داشت و از دوره ناصرالدین شاه قدرت خاندان علم بر قاینات و سیستان تثبیت شد. با مرگ میرعلم خان در سال ۱۳۰۸ق.، فرزندانش حکومت بر این دو منطقه تابع خراسان را ادامه دادند. قاینات و سیستان، با نام ایالت شرق، مستقل از خراسان اداره می‌شد، و بیرجند مرکز آن بود. پس از میرعلم‌خان سوم، لقب حشمت‌الملک و حکومت سیستان به پسر ارشد او میرعلی‌اکبرخان و لقب جدید شوکت‌الملک با حکومت قاینات به پسر دومش میراسماعیل خان رسید.

^۱ اسفزار در قدیم یکی از شهرستان‌های سیستان و خراسان بود و امروز از توابع هرات است و آنجا را سبزواری نیز گویند. اهالی اسفزار اکثریت از شیعیان طوایف اچکزایی، بارکزایی، نورزایی، علی‌زایی، اسحاق‌زایی و پوپلزایی تشکیل شده بود (فرهنگ معین و خلیلی، ۱۳۸۲: ۹۶).

^۲ اسحاق‌زایی‌ها، یکی از قبایل هفت‌گانه ابدالی یا درانی نخست در میان زمینداور و بیابان زندگی می‌کردند. آنها گروهی شبان و کشاورز بودند و جمعیت آنان در اوایل دوره قاجار حدود ده هزار خانوار بود و بر منطقه شمالی سیستان در لاش و جوین حکومت می‌کردند (الفنستون، ۱۳۷۶: ۳۶۱؛ ریاضی هروی، ۱۳۶۸: ۲۲).

^۳ برای اطلاعات بیشتر، نک: نجف‌زاده: «بررسی رابطه حکام قاینات با اسحاق‌زایی‌ها و تأثیر آن بر تجزیه لاش و جوین از ایران در دوره قاجار»، مزدک‌نامه، به کوشش جمشید کیانفر، جلد ۶ تهران، ۱۳۹۳.

مرزهای قاینات با هرات در دوره جانشینان میرعلم خان سوم، کمابیش تقریبی بود و ساکنان دو منطقه - با خطوط فرضی - صرف نظر از روابط تهران و کابل، ارتباط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشتند. در دوره‌ای که دو حکومت ایران و افغانستان با یکدیگر رابطه نداشتند؛ روابط قاینات و هرات بیشتر در چه زمینه‌هایی بود؟ در فقدان روابط رسمی دو حکومت ایران و افغانستان، مسائل و مشکلات میان قاینات و هرات چگونه حل و فصل می‌شد؟ حاکمان قاینات در روابط روزمره ساکنان دو منطقه چه تأثیری داشتند؟ روابط قاینات با هرات و دیگر مناطق مرزی افغانستان چه تأثیری بر روابط رسمی دو حکومت پس از استقلال افغانستان داشت؟

روابط شوکت‌الملک اول و ابراهیم سعدالدین

از دوره حکومت میراسماعیل خان، شوکت‌الملک اول، از سال 1309 تا 1322 ق. بر قاینات، مرزهای آنجا با هرات تثبیت شده و تنش‌های مرزی فروکش کرده بود و حکومت قاینات به طور رسمی با حاکم هرات مذاکره می‌کرد. مقارن این زمان، نائب الحکومه هرات، ابراهیم سعدالدین بود،^۱ فرزند مولوی عبدالرحمان خان، که در اواخر سال 1303 ق. و پس از عزل محمدسرورخان از نایب الحکومه هرات، جانشین او شد. ابراهیم سعدالدین، یا "حاکم صاحب" نزدیک به دو دهه بر هرات حکومت کرد. از اوایل حکومت میراسماعیل خان، آگاهی‌های چندانی در باره روابط با هرات و ابراهیم سعدالدین در دست نیست. در 1317 ق. سربازان افغانی چند زندانی فراری از

^۱ ابراهیم سعدالدین خان وکیل‌الدوله از مشاهیر، علما و فضلاء افغانستان بود و به نمایندگی از امیر عبدالرحمان، ریاست هیأت تعیین خط سرحدی میان افغانستان و روسیه را برعهده داشت و به مهمانداری هیأت انگلیسی کمسیون تعیین سرحدی روسیه انتخاب شد (ریاضی هروی، 1368: 165).

ایران را از هرات به بیرجند بازگرداندند و لندور، سیاح انگلیسی، در کاروانسرای انگلیسی بیرجند با آنها روبه‌رو شد (لندور، ۱۳۸۸: ۳۷۴). با وجود این از کیفیت هماهنگی در این زمینه اطلاعی در دست نیست. گزارش سرقت‌های پراکنده در مرز قاینات با هرات نیز در این سال‌ها اندک است و تنها در سال‌های پایانی حکومت شوکت‌الملک اول، سرقتی از افغانستان گزارش شده است که موجب تبادل نامه‌هایی گردید^۱: زال‌بیک نورزایی^۲ در رمضان ۱۳۲۱ق. هشت شتر بچه متعلق به ملاحلیم‌خان غلجایی را دزدید و به گزیک آورد. ملاحلیم‌خان رد شترهایش را تا خیل زال‌بیک پی‌گرفت و شتر بچه‌هایش را مطالبه کرد، اما نورزایی‌ها وی را زدند و پانزده تومان پول نقدش را نیز به زور گرفتند. ملاحلیم‌خان به افغانستان بازگشت و نزد ابراهیم سعدالدین دادخواهی کرد. بر همین اساس نایب‌الحکومه هرات در ۱۹ شوال ۱۳۲۱ق. در نامه‌ای رسمی خطاب به حاکم قاینات عدم تفاوت رعیت قاین و هرات را به سبب دوستی و همجواری یادآوری کرد و خواستار رسیدگی به شکایت ملاحلیم‌خان شد (مرکز اسناد آستان قدس: ۷/۴۱۰۲۲). نامه ابراهیم سعدالدین به شوکت‌الملک اول از نخستین مدارکی است که در زمینه روابط سیاسی حکام هرات و قاینات باقی مانده است.

در آغاز سال ۱۳۲۲ق. به سبب وقوع چند سرقت، امنیت مرزی قاینات با هرات به تدریج متزلزل شد. در این زمینه گزارش‌هایی احتمالاً از سوی کارگزار خارجه در قاینات به وزارت امور خارجه ارسال گردید که خشم حاکم قاینات را برانگیخت. وی ضمن

^۱ نویسنده، اصل این نامه‌ها را در ضمیمه کتابی، با عنوان **تاریخ روابط قاینات و هرات در دوره قاجار**، در دست چاپ دارد.

^۲ نورزایی‌ها در کوه‌های غرب و بیابان‌های جنوب افغانستان و در نواحی مرزی سیستان زندگی می‌کردند؛ آنان بیابانگرد و مال دار و چادرنشین بودند و شبان و جنگجو، اما به ماجراجویی و شرکت در کشمکش‌ها تمایل کمتری داشتند، زیرا نمی‌توانستند گله و گوسفندان خود را تنها و یله‌ها کنند (الفنستون، ۱۳۷۶: ۳۶۱؛ بیت، ۱۳۶۵: ۱۳).

هشدار به گزارش‌دهنده تأکید کرد که برای پایان دادن به اغتشاش‌ها بهتر است آنچه از اموال را که خارجی‌ها به سرقت برده‌اند، مسترد شود، نه اینکه «شریک دزد و رفیق قافله» شوید (همان: 70941/3).

با افزایش سرقت‌ها و شناسایی برخی از سارقان، انعکاس پیگیری آن به مشهد نیز رسید. آصف‌الدوله، حکمران خراسان (1325-1322 ق.)، در 10 شعبان 1322 ق. تلگرافی برای میرزا جعفرخان، نایب کارگزاری قاینات فرستاد تا به دست شوکت‌الملک اول برساند. محتوای این تلگراف دستورالعمل دستگیری دزدی به نام قادربخش بود که باید نوزده شتری را که به تازگی از افغانستان آورده بود، پس می‌داد. در این تلگراف همچنین تأکید شده بود که شترها با اطلاع نایب کارگزاری قاینات به فردی امین سپرده شود و قادربخش پس از دستگیری به مشهد فرستاده شود (همان: 70948/1).

نایب‌الحکومه هرات در سال 1322 ق. نامه دیگری در باره بازگرداندن چند نفر از فراریان افغان و ارسال رسید وجه اجاره املاک کلیگرد¹ به شوکت‌الملک اول نوشت (همان: 71076). املاک کلیگرد یکی دیگر از عوامل ارتباط حاکم قاینات با هرات بود. شوکت‌الملک اول برای املاک کلیگرد ملازمان و مأموران خود را به صورت رسمی و شخصی به هرات می‌فرستاد. طبق نامه 23 رجب 1322 ق. داروغه محمدحسین، اولین فرستاده شوکت‌الملک اول در سال 1321 ق. عازم هرات شد. وی برای دریافت حق اجاره کلیگرد از شوکت‌الملک اول نامه‌ای همراه داشت، در حین این مأموریت، شوکت‌الملک اول در سال 1322 ق. درگذشت (آیتی، 1371: 119). سال بعد نیز سعدالدین خان از حکومت هرات عزل شد و محمدسرورخان به جای وی نشست. اسناد امضا شده اجاره

¹ یکی از املاک اطراف هرات که هشت سهم از چهارده سهم آن متعلق به خاندان علم بود و بعد از شوکت‌الملک اول به برادرش شوکت‌الملک دوم رسید و وی آن را اجاره می‌داد (همان: 72455/1).

املاک کلیگرد تا یک سال بعد هنوز به دست محمدسرورخان، نایب الحکومه هرات نرسیده بود (همان: ۷۱۰۷۶). بنابر اسناد موجود، روابط قاینات و هرات در دوره حکومت شوکت الملک اول و ابراهیم سعدالدین تنش و مشکلاتی نداشت و رسیدگی به سرقت‌های مرزی و مسائل مالی مهم‌ترین موضوع روابط بود.

رابطه شوکت‌الملک دوم و محمدسرورخان پیش از مشروطیت

چون شوکت‌الملک اول را در سال ۱۳۲۱ق. به تهران فراخواندند، به بهانه بیماری از سفر خودداری کرد و برادر کوچک‌تر خود، محمدابراهیم‌خان را به تهران فرستاد. وقتی شوکت‌الملک اول در سال ۱۳۲۲ق. درگذشت، محمدابراهیم‌خان که هنوز در تهران بود، با لقب شوکت‌الملک دوم به حکومت قاینات رسید، اما با مخالفت برادر بزرگش علی‌اکبرخان، حسام‌الدوله دوم و برادرزاده‌اش امیرمعصوم‌خان، حسام‌الدوله سوم مواجه گردید؛ به همین سبب، او در دوره جنبش مشروطیت و جنگ جهانی اول، دو بار از حکومت قاینات عزل شد: یک بار در سال ۱۳۲۵ق. و همزمان با استبداد صغیر، که نزدیک یک سال از حکومت قاینات بر کنار ماند، اما با تسلط دوباره مشروطه‌خواهان، به قدرت بازگشت و بار دیگر نیز مدت کوتاهی در زمان جنگ جهانی اول (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۱۷-۱۱۵). دوره حکومت شوکت‌الملک دوم (۱۳۳۹-۱۳۲۲ق.) طولانی بود و چندین حکمران بر هرات در همین دوره حکومت کردند. دوره شوکت‌الملک دوم و محمدسرورخان حاکم هرات را می‌توان به سه دوره قبل از مشروطه، بعد از مشروطه و همزمان با جنگ جهانی اول تقسیم کرد.

آغاز حکومت شوکت‌الملک دوم بر قاینات، با حکومت محمدسرورخان در هرات مقارن بود و محمدسرور در سال ۱۳۲۳ق. پس از عزل سعدالدین‌خان به حکومت هرات

رسید (ریاضی هروی، 1268: 259). انگلیسی‌ها نسبت به وی نظر خوبی نداشتند و سایکس در سال 1329ق. او را مردی هفتاد ساله و بسیار پر نیرو معرفی کرده است که می‌کوشید تنها خود اجازه دزدی داشته باشد و هر دزدی و اخاذی را که دیگری انجام می‌داد، به شدت مجازات می‌کرد (وین، 1383: 277). وی بیش از ده سال، یعنی تا آخر سال 1334ق.، بر هرات حکم می‌راند.

تا اواسط سال 1325ق. گزارشی از سرقت و تهدید مرزی در دست نیست، اما وضعیت امنیت سرحدات قاینات در اواخر سال 1325ق. به طوری تهدید شد که آصف‌الدوله، والی خراسان، در 27 ذی‌القعدة 1325ق. تلگرافی برای حکام قاینات و سیستان ارسال کرد. بنابر این تلگراف، گزارشی به مظفرالدین شاه رسیده بود که افغان‌ها در سرحدات سیستان و قاینات دست‌تپاول گشوده‌اند و سرقت و شرارت کرده‌اند. آصف‌الدوله براساس همین گزارش، در نامه‌ای به امیرعلی‌اکبرخان حشمت‌الملک دوم، حاکم سیستان، تأکید کرد که برای حفظ و افزایش نظم و امنیت نواحی مرزی کوشش کند و به شوکت‌الملک دوم، حاکم قاینات، نیز هشدار داد که مسئول نظم و امنیت ولایت قاینات و مناطق سرحدی است و در صورت اغتشاش و سرقت، مؤاخذه خواهد شد و باید از عهده غرامت برآید. در پایان این تلگراف تأکید شده بود که نیروهای لازم در مناطق سرحدی را منظم کند و سخت مراقب باشد، در غیر این صورت نزد شاه مسئول خواهد بود (مرکز اسناد آستان قدس: 5171/43).

در آغاز سال 1326ق. گله‌ای از اطراف دُرُح به سرقت رفت. سرحداران افغان دو نفر از صاحبان گله را که به دنبال احشام خود رفته بودند، نگه داشتند و مانع از تعقیب شدند. سرحداران افغان حتی نایب‌الحکومه دُرُح را نیز که برای پیگیری این سرقت به قلعه‌گاه رفته بود، گرفتند و تحت‌الحفظ به هرات فرستادند. شوکت‌الملک دوم برای

رہایی نایب‌الحکومه دُرُح مأموری به ہرات فرستاد و نایب کنسولگری انگلیس مقیم بیرجند نیز در این زمینہ شرحی بہ حاکم ہرات نوشت. سبب دخالت انگلیسی‌ها مشخص نیست، اما انتشار خبر این نامہ‌نگاری، وزارت امور خارجه ایران را بہ واکنش تند واداشت: وزارت امور خارجه، اکرم‌الملک، کارگزار سیستان را سخت مؤاخذہ کرد کہ چرا حوادث را بہ اطلاع این وزارت نرسانده است. اکرم‌الملک نیز در ۲۱ محرم ۱۳۲۶ تلگرافی از سیستان بہ بیرجند برای معتمدالسلطان، نایب‌کارگزاری قاینات فرستاد تا جزئیات این وقایع از شوکت‌الملک دوم پرسیدہ شود. معتمدالسلطان شوکت‌الملک دوم را ہم توییح کرد کہ چرا کارگزاری را مطلع نکرده است. اکرم‌الملک ضمن درخواست جزئیات این موضوع برای تلگراف بہ تہران، بہ شوکت‌الملک دوم ہشدار داد کہ از این پس این‌گونه وقایع را بہ اطلاع کارگزاری وزارت امور خارجه برساند (ہمان: ۸۱۷۱/۳۲). اکرم‌الملک در ۲۷ محرم ۱۳۲۶ طی گزارشی، سابقہ این سرقت را بہ سال قبل مربوط دانست کہ اہالی دُرُح در فراہ گوسفندان خود را شناختند و بہ خواجہ محمد دُرُحی خبر دادند. او بر حسب اجازہ شوکت‌الملک دوم بہ فراہ رفت، اما با نایب‌الحکومہ فراہ درگیری لفظی پیدا کرد و بہ ہمین جہت وی را گرفتند و بہ ہرات فرستادند. شوکت‌الملک دوم نیز حاجی میرزا ربیع را برای آزادی او گسیل داشت (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: ۵-۱۵-۳۰-۱۳۲۶ق.).

رابطہ شوکت‌الملک دوم و محمدسرورخان پس از مشروطیت

از دورہ حکومت امیرمعصوم، حسام‌الدولہ سوم بر قاینات، مقارن با استبداد صغیر، گزارشی از سرقت‌های مرزی بہ دست نیامد، اما در این زمان، وقوع یک مسألہ مهم مرزی پس از عزل امیرمعصوم‌خان، موجب فراخواندن وی بہ تہران شد. طبق نامہ وزارت امور خارجه در ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ برای وزارت داخلہ، امیرمعصوم‌خان قصد داشت املاکی را

در مجاورت مرز افغانستان به اتباع آن کشور بفروشد؛ این اقدام در واقع به معنای واگذاری بخشی از اراضی کشور در مرزهای شرقی بود. در بخشی از نامه وزارت امور خارجه آمده است: این مسأله اگر چه به نظر جزئی می‌آید، ولی تأخیر در جلوگیری از این اقدام مشکلاتی برای دولت به وجود می‌آورد. در ادامه نامه در باره پیامدهای این اقدام آمده است: اگر همان ملک را که به سلطان احمدخان افغان فروخته، در دست افغان‌ها باشد بیست فرسخ از خاک قاینات که تمام آن علفچر قاینات است، به تصرف افغان‌ها درمی‌آید (شاهدی، 1377: 96-97).

حکومت امیرمعصوم‌خان با پایان استبداد صغیر و خلع محمدعلی شاه خاتمه یافت و حکومت قاینات دوباره به شوکت‌الملک دوم رسید و رابطه او با سردار محمدسرورخان، حاکم هرات از سال 1330 ق. برقرار شد. حاکم قاینات، علاوه بر مکاتبات، چند بار به طور مستقیم فرستاده‌هایی روانه هرات کرد که به طور حضوری نیز مذاکره کردند. فرستاده شوکت‌الملک دوم به هرات در دو مأموریت، عبدالکریم‌بیک سلطان بود که در سال‌های 1330-1332 ق. روانه هرات گردید.

اولین مأموریت عبدالکریم‌بیک سلطان در هرات

در ابتدای این سال 4 نفر از رعایای تحت تعقیب گزیک، به هرات متواری شدند. آنان مال‌التجاره‌ای را به طور قاچاق به هرات برده و با سواران گمرکی در کبوده درگیر شده بودند. حکومت قاینات خواهان بازگرداندن آنان برای اخذ عوارض گمرکی بود. پاسخ نامه 3 شوال 1329 ق. برای حاکم هرات در 19 ربیع‌الاول 1329 ق. داده شد. اصل نامه شوکت‌الملک دوم به دست نیامد، اما پاسخ سردار محمدسرورخان در باره بازگرداندن 4 نفر از اهالی گزیک است که به صورت قاچاق کالا به هرات برده بودند (مرکز اسناد آستان

قدس: 70955/1). سردار محمدرور خان 10 روز پس از آن، نامه دیگری در باره شکایت عبدالرحمان قاینی از میرربیع فورگی نوشت، که 16 سال پیش شترهایش را توقیف و مصادره کرده بود (همان: 70956).

شوکت‌الملک دوم در سال 1330 ق. عبدالکریم‌بیک سلطان را به هرات گسیل کرد. یکی از اهداف مأموریت او بازگرداندن چهار نفر از رعایای گزیک بود. وی هنگام عبور از مرز با مشکل مواجه شد که حاکی از جدیت سرحداران افغان است: طبق گزارش میرحسین بمرودی در 2 ربیع‌الثانی 1330 ق. مأموران و سواره‌های سرحدی "چونی^۱ آتشان" از ادامه سفر عبدالکریم‌بیک سلطان به هرات جلوگیری کردند و وی را نگاه داشتند تا اجازه ورود بیاید (همان: 8492/1). ملاحظه می‌شود که مسیر تردد از بیرجند به هرات از محدوده چونی آتشان بوده است، عبدالکریم بیک سلطان تا 19 ربیع‌الثانی 1330 در هرات بود و محمدعمر یکی از چهار نفر گزیکی فراری را تحویل گرفت تا به بیرجند بیاورد (همان: 70955/1).

نامه دیگری از سردار محمدرورخان در جمادی‌الاولی 1330 ق. حاکی از عریضه محمدنادرخان قافله‌بازی سابق هرات در باره اجازه ترخیص همسران برادرانش عبدالواحد و غلام‌خان است (همان: 70956/2). نامه 13 رجب 1330 ق. نیز عریضه فقیر محمد غورانی، داماد ملامحمد گزیکی است که از حکومت هرات درخواست کرده بود از شوکت‌الملک دوم بخواهد اجازه مهاجرت به همسرش داده شود (همان: 74263/1).

^۱ افغان‌ها به پادگان، با توجه به ریشه هندی آن «چونی» می‌گفتند (فکرت، 1376: 10). در اسناد قاینات به چونی چاه لیلاد، چونی چاه آتشان و چونی چاه تیغ اشاره شده است.

سرقته در نواحی مرزی از مهم‌ترین موضوعات روابط هرات و قاینات بود؛ مثلاً در اواخر سال 1330 ق.، 26 نفر شتر متعلق به اعراب مژن آباد دزدیده شد، اما سواران علی‌اکبر، سرحددار مژن‌آباد، شترها را پس گرفتند.

حکومت قاینات با افزایش سرقت افغان‌ها در حدود زیرکوه و مژن‌آباد در روزهای پایانی سال 1331 ق. با اتخاذ تدابیر جدید، 10 سوار برای حفاظت آن حدود روانه کرد. در همین زمان 3 افغانی به اسارت درآمدند که باید آنها را سوار محافظ به نایب‌الحکومه نه تحویل می‌داد. در نامه‌ای به کدخدا اسماعیل‌بیک، نایب‌الحکومه سربیشه، تأکید شد که اشخاص صحیح و کارآمدی همراه محبوسین روانه شوند تا زندانی‌ها فرار نکنند، زیرا در این صورت وی مسئول خواهد بود (مرکز اسناد آستان قدس: 2560/10).

دومین مأموریت عبدالکریم‌بیک سلطان در هرات

در سال‌های 1331-1332 ق. جایگاه خاندان علم به سبب رقابت شوکت‌الملک دوم و برادرش حشمت‌الملک دوم بر سر قدرت بسیار تنزل یافته بود و میزان سرقت و دیگر دشواری‌های مرزی چندان افزایش یافت که شوکت‌الملک دوم پس از مراجعت از تهران در سال 1332 ق. اعزام فرستاده‌ای به هرات را لازم دید. مأموریت عبدالکریم‌بیک سلطان این بار نیز جنبه محلی داشت و بدون دستورالعمل حکومت مرکزی و تنها برای حل‌وفصل مسأله سرقت‌ها انجام گرفت. شوکت‌الملک دوم در نامه 26 جمادی‌الاول 1332 ق. خطاب به سردار محمدسرورخان حکمران هرات، ضرورت مأموریت عبدالکریم‌بیک سلطان را بیان داشت: از سال گذشته تا زمان نگارش نامه، در سرحد شرقی قاینات اتفاقاتی رخ داده بود که وی به سبب مسافرت به تهران نتوانسته بود در این باره نامه‌ای ارسال کند و اینک پس از بازگشت از تهران لازم شد یک نفر عازم هرات شود و از این

رو، عبدالکریم‌بیک‌سلطان را که بارها به هرات رفته بود، برای این مأموریت انتخاب کرد. در پایان این نامه به جزئیات مأموریت اشاره شده است (همان: 71919/2). موارد مأموریت عبدالکریم‌بیک‌سلطان را شوکت‌الملک دوم در نامه ای به او، بر شمرده است: بازگرداندن اموال موسی‌خان افغان، استرداد اموال مسروقه حاجی میرعلم‌خان از زال‌بیک، گرفتن دو قبضه تفنگ شخصی حاکم از زال‌بیک، دستگیری علی‌مزار سارق سیستانی، اتمام کار میرزا محمدعلی درمیانی و بازگرداندن سه دختری که به زور به افغانستان برده شده بودند (همان: 71919/3).

شوکت‌الملک دوم، با توجه به تجربه مأموریت قبلی عبدالکریم‌بیک‌سلطان، نامه‌ای نیز در باره اجازه عبور و مرور وی خطاب به سرحداران ایران و افغانستان به ویژه سرحداران چونی‌های آتشان و چاه تیغ نوشت (همان: 71919/4).

تاریخ پاسخ سردار محمدسرورخان به شوکت‌الملک دوم 20 شعبان 1332ق. است و حاکی از اینکه موضوع مأموریت عبدالکریم‌بیک‌سلطان به کندی پیش می‌رفته است. سردار محمدسرورخان در این نامه از حضور عبدالکریم‌بیک‌سلطان در هرات، تحویل نامه، انجام مأموریت و بازگشت وی به قاینات یاد کرده است. این نامه در 5 شوال 1332ق. در دفتر حکومت قاینات ثبت شده است (همان: 71919/5)، یعنی چهل و پنج روز پس از نگارش آن و حاکی از کندی رفت‌وآمد در مسیر هرات تا بیرجند است. شوکت‌الملک دوم در 28 رجب 1332ق. در پی درخواست غلام‌حیدرخان مبنی بر اجازه ترخیص همسر و خواهرش - که هنگام بازگشت از غوریان سرحداران حکومت هرات آنها را نگه داشته بودند - نامه‌ای به سردار محمدسرورخان نوشت.

به سبب افزایش سرقت‌ها و ناامنی‌های مرزی، نیروهای سوار از سال‌های 1331-1330ق. در مژن‌آباد و تا سال 1332ق. در یزدان مستقر شدند. این نیروها قدرت دفاعی

و امنیتی سرحدی قاینات را افزایش دادند. دادمحمد اسحاق زایی از اقوام حاکم لاش و جوین، از کسانی بود که سرحداران قاینات او را با راهزنان و سارقان دیگر دستگیر کردند و به حبس انداختند (همان: 71482/3). تبعه دیگر افغان نیز در این سال دستگیر و در اداره نظمیه بیرجند حبس شده بود که بیمار شد و دکتر محمودخان کسروی، پزشک نظامی، او را معالجه کرد. افغانی دیگری به نام محمدخان نیز در اوایل 1333ق. به اشتباه به جای محمد خان سارق سرحدی دستگیر شد که برادرش کدخدا دین محمد در نامه 21 جمادی الاولی 1333ق. آزادی وی را درخواست کرد (همان: 70982/1).

سرقت‌های پیاپی، پیامدهایی داشت، از آن جمله، سرنوشت نامعلوم اموال مسروقه و مشکلات پس از آن بود. گزارش‌های سال 1332ق. حاکی از چند نمونه از این مشکلات اتباع قاینات و افغان است: حاجی محمدحسن تاجر بیرجندی در 1 ربیع‌الثانی 1332ق. نزد شوکت‌الملک تظلم برد: یک نفر از شترهای به سرقت رفته خود را جزو شتر افغان‌ها - که از کوه ملک‌سیاه بار آورده‌اند - شناخته است. این شتر را کرایه‌کش‌ها از سارقان خریده بودند و شوکت‌الملک دوم در نامه‌ای به رکن‌الوزاره، کارگزار خارجه سیستان دستور داد شتر حاجی محمدحسن بیرجندی توقیف شود (همان: 70969/3). در ربیع‌الثانی همین سال مسأله اسب‌های مسروقه یک تبعه افغانی نیز پیش آمد که شوکت‌الملک دوم به سبب نامه‌نگاری یکی از امرای افغان، دستور می‌دهد موضوع بیشتر بررسی شود (همان: 70988/2). اختلاف بر سر اموال مسروقه مانند شتر و اسب، از مشکلاتی بود که در سال 1332ق. چند بار موجب نزاع شد.

با افزایش سرقت‌ها، مذاکره با سرحداران و حکام همجوار نیز افزایش یافت. این مذاکرات به سبب ارتباط با دولت‌های خارجه، باید در کارگزاری خارجه رسیدگی می‌شد.

شوکت‌الملک دوم در پایان رجب ۱۳۳۳ ق. در نامه ای خطاب به رکن‌الوزاره، کارگزار خارجه سیستان از مذاکراتی سخن گفت که قرار بود با حکومت و سرحداران افغانستان در خصوص سارقان سیستانی انجام گیرد (همان: ۲۹۰۳/۱).

در سرقت دیگری در همین ماه، سارقان افغان اموال تجاری را به پنج ده افغانستان بردند و این موضوع، از طریق مذاکره، پیگیری شد. سارقان دو بار پارچه نخی را به غلام‌محمدخان پنج‌دهی دادند و در عوض گوسفند گرفتند. کوشش حکومت قاپنات از طریق مذاکره به نتیجه نرسید و شوکت‌الملک دوم ناکامی خود را به اطلاع کارگزاری رساند (همان: ۷۰۹۸۶). در رمضان ۱۳۳۳ ق. حرکت دسته‌ای از سارقان مسلح افغان گزارش شد. شوکت‌الملک دوم برای جلوگیری از وخامت اوضاع، در نامه‌ای به حاجی شیردل خان، نایب‌الحکومه چخانسور، چنین اتفاقاتی را میان دو دولت اسلامی شایسته ندانست و برای رعایت دوستی و هم‌جواری، خواهان استرداد اموال مسروقه از سارقان و تنبیه آنان شد. وی برای ارسال پیام خود، میرحسین سلطان را روانه چخانسور کرد (همان: ۲۹۱۴/۱). این مذاکرات بیشتر برای سرقت‌های منطقه سنی‌خانه بود و البته دیرتر از مواردی به نتیجه رسید که به منطقه هرات مربوط می‌شد. کنسولگری بریتانیا نیز در این سال ۳ گزارش سرقت ثبت کرد (مجتهد زاده، ۱۳۷۸: ۳۲۱).

سرق‌ت افغان‌ها از طوایف بهلولی^۱ و دلاکه^۲

علاوه بر سرق‌ت از کاروان‌های تجاری، بخش مهم دیگری از تهدیدهای مرزی متوجه طوایف و عشایر بود. یکی از موارد سرق‌ت در جمادی‌الآخر 1330ق. در زیرکوه بود که بر زندگی تجار قاین تأثیر منفی نهاد. بنابر تلگرافی که بیش از 10 تن از تجار قاین آن را امضاء کردند و به بیرجند فرستادند، جانوی افغان با 15 سوار وارد سرحد قاین شدند و از اطراف کبیرکوه 30 الی 40 شتر و یک رمه گوسفند به سرق‌ت بردند. این حادثه موجب کوچ همه مالداران بهلولی و عرب از آن حدود گردید و نگرانی تجار را در پی داشت. تجار و کسبه به مالداران پیش پرداخت داده بودند و باید در اول خرداد پشم، کُرک و قالیچه می‌گرفتند و نگران بودند که مبادا اموال‌شان به دست سارقان افغان بیفتد (مرکز اسناد آستان قدس: 8355/2). حکومت قاینات برای برقراری آرامش در منطقه زیرکوه، ضمن اعلام وصول تلگراف اهالی قاین، اعلام کرد که جانوی، سارق افغان فعلاً در هرات است و اهالی نباید نگران باشند (همان: 8355/4).

در نیمه دوم سال 1331ق. چند سرق‌ت در زیرکوه اتفاق افتاد: یک بار اموال بهلولی‌ها به سرق‌ت رفت و آنان موفق شدند 3 نفر از سارقان را دستگیر کنند. عباسقلی‌خان، کدخدا الله‌دادبیک بهلولی و شماری از صاحبان اموال و ملازمان برای استرداد اموال مسروق روانه هرات شدند. مصباح دیوان، نایب‌الحکومه قاینات، در 21 شوال 1331ق. در نامه‌ای به سرحددار افغان‌ها در "چونی چاه" ضمن تشریح موضوع مأموریت این گروه اعلام کرد که

¹ طایفه بهلولی بزرگترین طایفه منطقه قاینات بود و دایره تکاپوی آن، گستره وسیعی از نهندان تا خواف و باخرز را در برمی‌گرفت و به سه تیره مهم نادی، احمدی و حسینی تقسیم می‌شد. این طایفه، به سبب جمعیت بسیار و ساختار درونی، تنها طایفه‌ای در قاینات است که ایل هم خوانده می‌شود و مقر اصلی رؤسای آن سربیشه بود (نجف‌زاده، 1390: 142).

² طایفه دلاکه یا دلاکه از طوایف مهم فارس زبان قاینات، از زیرکوه قاین تا درمیان پراکنده بودند و سپس در اطراف حاجی آباد، آبیز و چاه پایاب از توابع زیرکوه اسکان یافتند (همان).

آنها ۳ نفر از مقصران افغان را همراه خود به هرات می‌برند. وی ضمن ابراز رضایت از همراهی و مساعدت، به سرحداران افغان هشدار داد که اگر از دستورات تخطی کنند، به نایب الحکومه هرات شکایت خواهد برد (همان، ۷۰۹۵۸/۱).

چند نفر از بهلولی‌ها در سال ۱۳۳۲ ق. برای بازگرداندن اموال مسروقه، بار دیگر روانه هرات شدند. حاکم قاینات در نامه ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ ق. خطاب به سرحداران ایران و افغانستان و دفعه‌دار^۱ "چونی چاه لیلا" اعلام کرد: مصطفی، مردان، حسین و علی داد از طایفه بهلولی، عازم هرات هستند. و در رفت و آمد از مرز به آنها تعرضی نشود (همان: ۷۰۹۶۸/۱). مسافرت مال باختگان با هماهنگی حکومت قاینات انجام می‌شد و نامه به سرحداران تنها برای اجازه خروج بود. برخی از مسافران حامل نامه و پیام‌هایی برای حاکم هرات بودند که می‌توان آنان را مأموران غیررسمی و اضطراری حکومت قاینات دانست.

علاوه بر هرات، از منطقه فراه نیز سرقت‌هایی صورت گرفت: سارقان، رمه‌ای از طایفه بهلولی را در سال ۱۳۳۳ ق. دزدیدند و شوکت‌الملک دوم دو نامه در این خصوص به حاکم فراه نوشت.

در نیمه شعبان ۱۳۳۳ ق. یکی از بزرگ‌ترین سرقت‌ها در منطقه زیرکوه اتفاق افتاد: گلزارخان افغان با علم‌خان، محمدخان، عثمان‌خان و هفت نفر دیگر از طایفه خود، که در فصل بهار برای بیلاق به سرخ کوه آمده بودند، در جنگل حیدرآباد رمه‌ای از طایفه طاهری را با ۳۰۰ رأس گوسفند، ۲۰ رأس الاغ، چهار قبضه تفنگ و لوازم دیگر به سرقت بردند. صاحبان اموال و احشام رد اموال مسروقه خود را تا خانه سارقان دنبال کردند. در تحقیق حکومت نیز هویت سارقان معلوم شد. طاهری‌ها هم به تلافی ۱۹ شتر

^۱ افغان‌ها به سرحدار «دفعه‌دار» می‌گفتند و «دفعه‌دار» منصبی از مناصب پایین نظامی هند بود، مانند ده‌باشی (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه دفعه‌دار).

از آن افغان‌ها را تصاحب کردند. گلزارخان نیز با کسانی از طایفه خود نزدیک کیسور 25 شتر از اموال طایفه بهلولی و اعراب قاین را سرقت کرد (همان: 8397/2).

شوکت‌الملک دوم، در نامه 14 شعبان 1333ق. به سردار محمدسرورخان حکمران هرات نوشت: برای رعایت دوستی میان دو دولت با وجود سکونت سارقان افغان در مناطق سرحدی، وی نخواست آنها را تعقیب کند و به طور رسمی علی‌عرب و حسینعلی بهلولی را همراه چند نفر سوار حکومتی عازم هرات کرد تا حاکم، سارقان را احضار و اموال مسروقه را از آنها بستاند و افغان‌ها نیز اموال خود را دریافت کنند. شوکت‌الملک دوم پیشنهاد کرد که سارقان نیز تنبیه شوند (همان).

در سال 1334ق. سرقت‌های بیشتری روی داد و نامه‌هایی نیز مبادله شد: سارقان افغانی جلابی از ملاعزیز پسر ملا اسماعیل بهلولی، که نزدیک به 500 رأس گوسفند داشت، سرقت کردند و احشام را به طرف اسفزار افغانستان بردند و ملاعزیز با چند نفر از بستگانش برای بازگرداندن احشام عازم اسفزار شد. شوکت‌الملک دوم نیز در نامه‌ای به سرحدداران ایران و افغانستان در 8 محرم 1334ق. اجازه عبور و مرور آنها را از مرز خواست (همان: 70968-7). در سرقت از طایفه دلاکه نیز، وقتی حاجی محمد دلاکه عازم هرات شد، شوکت‌الملک دوم نامه‌ای به سرحدداران ایران و افغانستان نوشت، تا کسی در عبور و مرور مزاحم وی نشود (همان: 70968/6).

شوکت‌الملک دوم کمتر از یک هفته پس از مسافرت حاجی محمد دلاکه، در تاریخ 8 صفر 1334ق. نامه‌ای دیگر، به سرحدداران نوشت که نشان می‌داد کربلابی الله- داد بهلولی با چند نفر بهلولی برای استرداد اموال مسروقه خود عازم افغانستان هستند. او در نامه 9 صفر 1334ق. به محمدحسن‌خان، حاکم اناردره، به جزئیات سرقت نیز اشاره کرد: سارقان افغان حدود 300 رأس میش از زیرکوه سرقت کرده و به اناردره برده بودند.

این احشام به شبانان حسین و الله‌بخش بهلولی تعلق داشت که گرچه برای استرداد احشام خود به آنجا رفتند، اما جواب درستی به آنها داده نشد. سرانجام کربلایی الله‌داد صاحب رمه برای بازگرداندن احشام عازم اناردره شد و شوکت‌الملک دوم از حاکم اناردره خواست به خاطر همجواری با وی همکاری کند (همان: ۸۸۱۵/۵).

روابط شوکت‌الملک دوم و محمدسرورخان در جنگ جهانی اول

با آغاز جنگ جهانی اول و ورود آلمانی‌ها به قاینات برای عبور به سمت افغانستان، روسیه و انگلستان واکنش نشان دادند و مرزهای شرق ایران کانون توجه قدرت‌های بیگانه شد. قزاق‌های روسی و نیروهای انگلیسی، اختیار شهرها و نواحی مرزی قاینات را از شمال و جنوب به دست گرفتند و حوزه حکومت شوکت‌الملک دوم کاملاً تحت تأثیر جنگ جهانی اول قرار گرفت.^۱ در این دوره، چون اتحاد انگلیسی‌ها با افغان‌ها پایان یافته و افغان‌ها دشمن انگلیسی‌ها شده بودند، در نتیجه نگاه انگلیسی‌ها نسبت به روابط ایران و افغانستان تغییر کرده بود. هیل انگلیسی مقیم بیرجند، فکر اتحاد اسلامی ایران، عثمانی و افغانستان با آلمان را خیال‌پردازی و یکی از نقاط ضعف آن اتحاد را بیمناکی ایران از افغان‌ها نوشته است (هیل، ۱۳۷۸: ۷۷) و اتحاد افغانستان و ایران را علیه انگلیسی‌ها، حاصل کوشش آلمانی‌ها دانسته است (همان: ۹۳).

برخورد شوکت‌الملک دوم با گروه‌های آلمانی، کنسولگری انگلیس در قاینات و سیستان را نیز به واکنش واداشت. پریدوکس، کنسول انگلیس در قاینات و سیستان، در

^۱ برای اطلاع از آثار جنگ جهانی اول بر قاینات و رابطه با هرات، نک: نجف‌زاده و خلیفه: «بررسی آثار فتوهای جهاد در عثمانی بر قاینات و سیستان در جنگ جهانی اول»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیست و سوم، دفتر سوم (پاییز ۱۳۹۲)، ص ۶-۲۳.

نامه 8 شعبان 1333ق. به شوکت‌الملک دوم کوشید خطر افغان‌ها برای قاینات را بزرگ جلوه دهد و نوشت: اگر دسته‌های آلمانی به افغانستان بروند، معلوم است که اندیشه آنها برخلاف هندوستان است. آنها احتمالاً سعی خواهند کرد افغان‌های سرحدی را برای جهاد علیه قاینات و سیستان، به خاطر اینکه اتباع انگلیس در این ولایت زیاد است، تحریک کنند. شوکت‌الملک دوم با وجود فشار فزاینده انگلیسی‌ها، هرگونه اقدام علیه آلمانی‌ها را منوط به کسب اجازه از تهران کرد، زیرا به نظر آمد، آنها در خاک قاینات نمی‌توانستند کاری بکنند. نایب کنسول انگلیس در قاینات نیز به دقت هر خبر و شایعه‌ای در افغانستان را جمع‌آوری می‌کرد؛ از جمله انتشار این خبر در چخانسور که افغان‌ها دوازده هزار نفر قشون از هرات، قندهار و کابل به سوی مشهد اعزام کرده‌اند تا بیرق خود را در آنجا نصب کنند (محبوب فریمانی، 1382: 270).

در پی انتشار اخبار ناخوشایند از افغانستان، برخی از سرحداران ایرانی تحرکات آن سوی مرز را با دقت بیشتری زیر نظر گرفتند. یوسف‌خان ثموری از مهم‌ترین افرادی بود که گزارش‌های جالبی از تحرکات افغان‌ها به بیرجند می‌فرستاد. گزارش وی در 14 شوال 1333ق. حکایت از آن دارد که پس از ورود آلمانی‌ها به افغانستان و استقبال نایب‌الحکومه هرات، سارقان افغانی قلعه‌گاه به هیجان آمده و خیال آشوب و سرقت داشتند، اما محمد یوسف ثموری در مقابله با تحرکات احتمالی 100 سوار در جلگه طبس مسینا به استخدام درآورد (همان: 349).

تحولات افغانستان برای انگلیسی‌ها به سبب تأثیری که بر قاینات و سیستان داشت، مهم بود. بنابر گزارش یکی از انگلیسی‌های مقیم قاینات در 24 شوال 1333ق. تحرک افغان‌ها قابل کنترل نبود و با حرکت افغان‌ها، مهار احساسات عمومی به ویژه در سیستان، که اکثر طوایف آن جنگجو و سنی مذهب بودند و با آن سوی مرز ارتباط

داشتند، بسیار مشکل می‌شد (همان: ۳۶۲). این نگرانی به ویژه در سال ۱۳۳۷ق. با آغاز جنگ میان افغان‌ها و انگلیسی‌ها شدت یافت.

مأموریت حاجی عبدالله‌خان درمیانی در هرات

در شرایطی که با ورود نیروهای انگلیسی و قزاق‌های روسی سایه جنگ بر قاینات نیز گسترده شده و احتمال پیوستن افغان‌ها به جنگ جهانی و جهاد علیه انگلیسی‌ها با رسیدن آلمانی‌ها افزایش یافته بود، شوکت‌الملک دوم سفیری به هرات فرستاد. سفارت حاجی عبدالله‌خان در ۲۴ شوال ۱۳۳۳ق. در حالی آغاز شد که تأثیر شرایط جنگ در نامه شوکت‌الملک دوم مشهود است. او چهار نامه برای مأموریت حاجی عبدالله‌خان نوشت: در نامه‌ای (با نمرة ۵۰۷) برای سردار محمدسرورخان، حکمران هرات، سبب مأموریت عبدالله‌خان را شرح داده است: به خاطر پیش‌آمدهای غیرمترقبه و گرفتاری‌های غیرمنتظره نامه‌نگاری انجام نشده و از صحت و سلامت وی بی‌اطلاع مانده است؛ به خاطر همجواری و اسلامیت لازم و واجب است که مسلمانان پیوسته از احوال یکدیگر جویا شوند، لذا حاجی عبدالله‌خان درمیانی پیشخدمت را که از معتمدان نیز هست، برای تجدید مودت که از فرایض اسلامی است، بدان سو روان می‌کند تا سلام وی را خالصانه برساند (همان: ۳۶۴).

شوکت‌الملک دوم هدایایی شامل قالی بزرگی به مساحت بیست و چهار ذرع با زمینه سورمه‌ای بافت قاینات و پانصد مثقال زعفران برای سردار محمدسرور خان فرستاد. در پایان نامه، یکی دیگر از اهداف مأموریت عبدالله‌خان درمیانی، سرکشی به املاک کلیگرد و دستورالعمل ترمیم آن بیان شده است (همان).

شوکت‌الملک دوم همچنین در نامه‌ای به نایب‌سالار کل قشون هرات ضرورت تجدید مودت و دوستی را برای مسلمانان فریضه دانست و هدایایی شامل قالی اعلای

زمینه لاکی بافت قاینات و چهارصد مثقال زعفران برای وی فرستاد (مرکز اسناد آستان قدس: 9108/3).

به سبب اهمیت مأموریت حاجی عبدالله خان درمیانی و ناامنی راهها، شش نفر سوار او را همراهی کردند و شوکت‌الملک دوم نحوه فعالیت سواران را برای کلنل میرزا علی‌نقی‌خان وزیری، فرمانده سوار نظام قاینات تشریح کرد: دو نفر از سواران باید تا جولگاه رفته، سپس به بیرجند باز می‌گشتند و چهار نفر دیگر حاجی عبدالله خان را تا هرات همراهی می‌کردند (محبوب فریمانی، 1382: 365). جواز عبور از مرز نیز در نامه‌ای به سرحداران ایران و افغانستان نوشته شد (همان: 366). او در نامه دیگری در 9 ذی‌القعدة، ضمن ذکر حوادث گذشته، از حاکم فراه خواست تا اقدامات لازم برای دستگیری سارقان و استرداد اموال مسروقه به عمل آید (مرکز اسناد آستان قدس: 70988/5).

گزارش یوسف‌خان ثموری در اوایل ذی‌الحجه 1333 ق. حاکی از اهمیت مأموریت حاجی عبدالله خان درمیانی است و درایت شوکت‌الملک دوم در فرستادن به موقع او و خنثی کردن شایعات در باره موضع وی در جنگ جهانی اول. بنابر گزارش رسیده از هرات، آلمانی‌ها هنگام ورود او، نزد نایب‌الحکومه هرات از امیر قاین شکایت کردند که پشتیبان روس‌ها و انگلیسی‌هاست و از آلمانی‌ها پذیرایی نکرده است. بنابر شایعات، گویا نایب‌الحکومه هرات لشکری آماده کرده بود تا به قاینات حمله کند که حاجی عبدالله خان درمیانی وارد هرات شد. نایب‌الحکومه هرات حاجی عبدالله خان درمیانی را با احترام نزدیک چهارباغ جای داد و بارها به مجلس خود طلبید و پس از گفت‌وگوهای بسیار، به آلمانی‌ها گفت: امیر قاین قصد نداشته از آلمانی‌ها پذیرایی نکند، بلکه با وجود چند بار تلگراف به دولت پاسخی دریافت نکرده است. بعدها امیر حبیب‌الله خان، آلمانی‌ها را به کابل دعوت کرد و خبر ورود حاجی عبدالله خان درمیانی به هرات نیز همزمان با ورود آلمانی‌ها به کابل رسید. امیر حبیب-

الله‌خان در مقابل شکایت آلمانی‌ها، از حاکم قاینات دفاع کرد: «بین من و امیر قاین خیلی اظهار یگانگی و اتحاد هست» (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۴۱۲).

رابطه شوکت‌الملک دوم با سردار محمدسلیمان خان

سردار محمدسلیمان خان، نایب سالار ملکی هرات، پسر سردار محمدآصف‌خان، نوه سردار یحیی‌خان برادر امیر دوست‌محمدخان بود. همه اعضای این خانواده در زمان حکومت امیر عبدالرحمان خان به هندوستان تبعید شدند، اما در زمان حکومت امیر حبیب‌الله‌خان به کابل بازگشتند و مورد مرحمت قرار گرفتند. «سردار محمدسلیمان خان» با منصب ایشیک آقاسی نظام از سال ۱۳۳۵ق. نایب‌الحکومه هرات شد (فرخ، ۱۳۷۰: ۱۶۶)؛ وی را «نایب‌سالار ملکی دارالنصره هرات» خواندند و او تا سال ۱۳۳۸ق. نایب‌الحکومه هرات بود.

از زمان حکومت سردار محمدسلیمان خان، سربرگ نامه‌های حکومت هرات به نقش "دارالحکومه هرات" تغییر یافت و نامه‌ها با عبارات متفاوتی آغاز می‌شد. بیشتر نامه‌های متبادله در سال ۱۳۳۶ق. از سوی سردار محمدسلیمان خان نوشته شده است. نامه وی در ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ق. مشتمل بر شکایت محمدکریم زیارتگاهی است که قدری از پولش در راه بجد به سرقت رفته بود و طلب‌هایی نیز از مردم قاینات داشت و از سردار محمدسلیمان خواسته بود در این زمینه نامه‌ای به شوکت‌الملک دوم بنویسد (مرکز اسناد آستان قدس: ۹۳۸۹). دو ماه پس از آن، نامه دیگری از سوی نایب‌الحکومه هرات در باره عریضه محمدنادرخان، قافله‌باشی هرات نوشته شد که او خواستار همکاری برای دریافت طلب وی از محمدعثمان در قاینات بود (همان: ۸۷۳۱/۲). شوکت‌الملک

دوم نیز در نامهٔ نمرة 66، ضمن اعلام وصول نامهٔ سردار محمدسلیمان، به احضار بدهکاران محمدنادر خان قافله‌باشی اشاره کرد (همان: 8731/6).

بیشتر نامه‌نگاری‌ها در باره درگیری‌های مرزی قاینات، از اواخر جنگ جهانی اول آغاز شده است. مسائل مرزی ابتدا به صورت کشمکش مرزی بروز کرد و سپس بر روابط قاینات و هرات تأثیر نهاد و مکاتباتی برای حل آن صورت گرفت. حسام‌الدولهٔ سوم پس از خلع از قدرت در جمادی‌الثانی 1335ق. برای سرکشی به املاکش روانهٔ آواز و یزدان شد. وی قصد داشت کاریزهای نواحی مرزی را تعمیر کند که با مخالفت سوارهای افغان ساکن آواز مواجه شد، زیرا آن سرزمین را خاک افغانستان می‌دانستند. یک صاحب منصب نظامی افغان همراه چهار سوار، کاریز قریهٔ یزدان را تصرف کرد و سپس زد و خورد مختصری میان سواران افغانی و ایرانی در مرز نزدیک آواز اتفاق افتاد که در پی آن یک نفر از افغان‌ها کشته شد و یک نفر ایرانی به اسارت افتاد (یادداشت‌های محرمانه کنسولگری، 1393: 84، 92، 114).

در این میان، شماری از سواران افغان با لباس مبدل تجار، تحت امر شخصی به نام نظام محمد در زیرکوه مشغول جمع‌آوری اطلاعات شدند و محمدشاه رساله‌دار افغان در اوایل شوال 1335ق. همراه 20 نفر سواره به چاه کاریزک آمد و به افسر ایرانی خبر داد که دولت افغانستان مدعی مالکیت یزدان، کبودان و چاه کاریزک است (همان: 120 و 128). افغان‌ها به ادعای خود ادامه دادند و در اواسط سال 1336ق. شایعه شد که آنها خیال دارند پاسگاه‌های جدید مرزی در پنج‌چاهی خوشاب، شوروک و یزدان دایر کنند (فاضلی بیرجند، 1393: 239). اقدامات سرحدداران افغان واکنش حاکم قاینات را برانگیخت: بنابر سندی از 10 شعبان 1336ق. شوکت‌الملک دوم در نامه‌ای به سردار محمدسلیمان خان از مزاحمت

رساله‌های^۱ سرحدی افغان در قریه یزدان انتقاد کرد و از وی خواست. به ملاحظه روابط حسنه و همجواری، به مأموران مرزی دستور دهد در امور یزدان دخالت نکنند (همان: 9119/1). نایب‌الحکومه هرات نیز در 4 رمضان 1336ق. ضمن پاسخ به این نامه، به عدم تعیین حدود مرزی اشاره کرد و برای کاهش تنش به طور موقت دستور عقب‌نشینی داد تا این مسأله در حضور دولتمردان حل شود (همان: 9119/3). در اواخر ذی‌القعدة همین سال نیز مسائل مرزی بار دیگر موجب نامه‌نگاری شد: مال داران عرب فیض‌آبادی در جلگه سنی‌خانه از سواران دولت افغانستان به سبب جلوگیری از حفر چاه در "چاه ملا" شکایت کردند و شوکت‌الملک دوم نیز نامه‌ای (نمره 676) در این باره نوشت (همان: 2337/1).

بنابر اسناد موجود، در سال 1336ق. نامه‌های بیشتری میان حکام قاینات و هرات مبادله شد. از 8 نامه به دست آمده در این سال، 5 نامه از آن سردار محمدسلیمان خان و 3 نامه از سوی شوکت‌الملک دوم است. در اواخر جنگ جهانی اول، حضور نیروهای کمربند شرق و مرزداران قاینی در سرحد قاینات، سرقت‌ها را به نحو چشمگیری کاهش داد و موجب برقراری امنیت بیشتر شد. نمونه‌ای موفق از هماهنگی پیش از وقوع سرقت در آغاز سال 1336ق. گزارش شد: لیوتنان ماتیوز،^۲ نایب کنسول انگلیس در بیرجند، در 26 محرم 1336ق. به شوکت‌الملک دوم اطلاع داد که امیرخان نورزایی با پانزده نفر از بگوا حرکت کرده‌اند تا در قاینات شرارت کنند (همان: 84361/1) و شوکت‌الملک دوم در نامه‌ای از وی به خاطر اطلاع‌رسانی تشکر کرد (همان: 8436/2). بنابر گزارش دیگری، پنج- شش نفر افغانی از لاش گذشته و ملکی در سرحد قاینات را مقصد خود

^۱ «رساله» فوج سواره‌ای از سپاه بود و در اردوی هندی به معنی پاره‌ای از لشکر زیر فرمان سپهسالار است، خواه دو صد خواه دو هزار، و «رساله‌دار» کسی بود که رساله را زیر فرمان داشت، مثل سرهنگ و سردار سواران (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه رساله).

^۲ Lieutenant J.W. Matews

تعیین کرده بودند (همان: 84361/1). شوکت‌الملک دوم ضمن تشکر دوباره از لیوتنان ماتیوز بابت اطلاع‌رسانی به موقع، چهار نامه برای هماهنگی نیروهای سرحدی به عبدالله‌خان رئیس امنیه زیرکوه، محمدیوسف خان ثموری نایب‌الحکومه زیرکوه، حاجی عباس‌بیک در مژن‌آباد و گماشته نایب‌الحکومه قاین نوشت (همان: 8436/2-3).

در نتیجه استقرار امنیت در مرز سرحدی قاینات، روند سرقت‌ها از افغانستان به قاینات معکوس شده بود. مثلاً یکی از اعضای قوم بارکزایی ساکن کفتری هرات نزد نایب-الحکومه هرات شکایت کرد که سارقان ده نفر شتر او را به قاینات برده‌اند و وی ردّ سارقان را تا خط سرحدی پی گرفته است. او از نایب‌الحکومه هرات خواست در این باره نامه‌ای به شوکت‌الملک دوم بنویسد. آخرین نامه به دست آمده از این سال مربوط به اول ذی‌الحجه 1336ق. برای دستگیری سارقان و استرداد شتران است و مال‌باختگان خواستار مکاتبه با حکومت قاینات برای تجسس و بازگرداندن شتران مسروقه خود شده‌اند (همان: 8731/13).

سرقته دشت بیاض و مأموریت احمدعلی بیک در هرات

از سال‌های 1334-1336ق. گزارش‌های اندکی از سرقت‌ها و مسائل مرزی در دست است. دو عامل را می‌توان در کاهش ثبت این گونه گزارش‌ها در نظر گرفت: این دوره مقارن اوج جنگ جهانی اول بود و امیر معصوم‌خان، حسام‌الدوله سوم، مدتی بر قاینات حکومت کرد، اما اسنادی از دوره حکومت وی در دست نیست. از سوی دیگر، در این دوره نیروهای روس و انگلیس کمربند شرق را در نوار مرزی افغانستان تشکیل داده بودند و نیروهای سرحدی قاینات نیز تحت فرماندهی حیدرعلی ثموری، از مرز دفاع می‌کردند و بر تحرکات مرزی به دقت نظارت می‌شد.

از دوره حسام‌الدوله سوم، سرقت مهمی گزارش شده است که محل وقوع و انعکاس آن، با دیگر سرقت‌های قاینات تفاوت داشت. بیشتر سرقت‌های سرحد قاینات داخلی بود و تنها با مکاتبه حکام قاینات با حکمرانان مناطق غربی افغانستان نظیر هرات، فراه و اناردره حل‌وفصل می‌شد و به همین سبب، انعکاس کمتری در دو وزارتخانه داخلی و خارجه داشت، اما در اوایل سال ۱۳۳۵ق. در زمان حکومت حسام‌الدوله بر قاینات و اقامت شوکت‌الملک دوم در تهران، در خضری، اموال چند تبعه بریتانیا، از جمله مقداری فیروزه غارت شد (یادداشت‌های محرمانه کنسولگری...، ۱۳۹۳: ۱۹۵). سارق دشت بیاض، زال‌بیک نامی معرفی گردید و وزارت داخله در آغاز حکمرانی مجدد شوکت‌الملک دوم، در نامه نمره ۲۳۷۲، نتیجه اقدامات وی را برای دستگیری سارق جويا شد.

شوکت‌الملک دوم در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ق. از مشهد به مقصد بیرجند راه افتاد (همان: ۶۵) و پس از استقرار، در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ق. در پاسخ به نامه وزارت داخله، از دستگیری سارقان اظهار ناتوانی کرد، زیرا سارقان خود را به خاک افغانستان رسانده بودند. وی حسام‌الدوله سوم را مسئول دانست و خواستار پرس‌وجو از وی شد. او دستگیری سارقان را در صورتی ممکن دانست که قاینی باشند و در غیر این صورت، کارگزاری خارجه باید با حکومت مذاکره کند (مرکز اسناد آستان قدس: ۷۰۹۸۶/۲).

پاسخ شوکت‌الملک دوم، از این رو قابل توجه است که در گذشته حکام قاینات چنین سرقت‌هایی را به طور مستقل فیصله می‌دادند و کمتر به کارگزاری خارجه اجازه مداخله داده می‌شد. حسین عدل‌الملک، وزیر داخله، در نامه مورخ ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۳۵ق. به شوکت‌الملک دوم، ضمن معرفی زال‌بیک به عنوان سارق، خواستار جدیت وی در حل این مسأله گردید، اما شوکت‌الملک دوم در جواب اعلام کرد که هنوز پرونده

حکومت قبلی را بررسی و مطالعه نکرده است و دستیابی به نتیجه را نیز به سبب غفلت در دستگیری سارقان مشکل دانست (محبوب فریمانی، 1382: 506).

وزارت داخله از پاسخ شوکت‌الملک دوم اظهار تعجب کرد، زیرا با توجه به نفوذ وی در مناطق سرحدی، نوشته او با اعتقاد وزارت داخله نسبت به وی منافات داشت و به همین جهت با صراحت اعلام شد: «ابتدا نمی‌توان این جواب را از شما قبول کرد» (همان: 535) و او را مسئول کشف و استرداد اموال مسروقه کرد. شوکت‌الملک دوم نیز در باب ناتوانی خود چنین توضیح داد که چون سارقان افغانی بوده‌اند و وارد خاک افغانستان شده‌اند، نمی‌توان به صورت جدی اقدام کرد، ولی اطمینان داد تا جایی که ممکن باشد مسأله را پیگیری کند (همان).

وزارت داخله در 15 شوال 1335 ق. با وساطت حسام‌الدوله سوم تلگرافی برای شوکت‌الملک دوم ارسال کرد که با اتکا بر اظهارات حسام‌الدوله سوم، حکومت هرات، زال‌بیک سارق را دستگیر و حبس کرده و اموال مسروقه نیز توقیف شده است: از سوی حسام‌الدوله سوم دو نفر به هرات رفته، سارقان را دیده و شناسایی کرده و بخشی از اموال مسروقه را نیز مسترد کردند. وزارت داخله، شوکت‌الملک دوم را توبیخ کرد که چرا برای استرداد بقیه اموال هیچ اقدامی نکرده است، در حالی که حکومت هرات از پس دادن اشیای مسروقه به مأموران وی مضایقه نخواهد کرد. در این نامه به شوکت‌الملک دوم تأکید شد: چون مسئولیت این سرقت بر عهده شماست، باید هر طور که مقتضی می‌دانید، برای استرداد بقیه اشیای مسروقه اقدام کنید (همان: 544).

شوکت‌الملک دوم در پاسخ، به گوشه‌ای از کوشش‌های حسام‌الدوله سوم اشاره کرد: حسام‌الدوله سوم عده‌ای مأمور به هرات فرستاد، ولی سرحدداران افغان از سفر آنها جلوگیری کردند و مانع ادامه مأموریت شان شدند و چون سارقان در خاک افغانستان

بودند، باید از طریق مأموران آن دولت اقدام می‌شد. به نظر وی، اگر چند نفری اعزام می‌شدند و سرحداران افغان آنها را متوقف می‌کردند، این موضوع موجب توهین به دولت ایران خواهد بود؛ بنابراین و به ناچار باید با گذشت زمان، زمینه مناسبی یافت. وی این گزارش را که مأموران حسامه الدوله سوم برخی اموال مسروقه را پس گرفته‌اند، تأیید نکرد. (همان: ۵۴۵).

وزارت داخله بار دیگر از جواب شوکت‌الملک دوم اظهار تعجب کرد، زیرا بنابر گزارش‌های سابق، که در زمان حسام‌الدوله سوم به وزارت داخله رسیده بود، مأموران وی، سارقان را تا اسفزار تعقیب کرده و با مساعدت حکومت هرات، آنان دستگیر، محبوس و اموال مسروقه توقیف شده بود، ولی چون اکنون حکومت قاینات تغییر کرده، این کار بی‌نتیجه مانده است. مستشارالدوله تأکید کرد که استرداد اموال با توجه به قدرت و نفوذ شما آسان است (همان: ۵۵۲).

پریدوکس در ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ق. گزارش داد که والی هرات از عبور نمایندگان شوکت‌الملک دوم و حسام‌الدوله سوم از مرز یزدان جلوگیری کرده است. (یادداشت‌های محرمانه کنسولگری انگلستان، ۱۳۹۳، ۸۱). اخبار متعددی نیز در باره سرنوشت زال‌بیک به قاینات می‌رسید. بنابر گزارش ۱۳ رجب ۱۳۳۵ق.، پریدوکس از طریق آواز مطلع شد که زال‌بیک و فرزندانش - از سران معروف راهزنان - در حدود ۶ فروردین در هرات زندانی شده‌اند (همان: ۸۹). این سرقت نه تنها بر روابط داخلی حکام قاینات و رابطه با انگلیس تأثیر داشت، بلکه موجب تغییراتی در حکام افغانستان نیز شد. بنابر گزارش پریدوکس در ۱ شوال ۱۳۳۵ق. نایب‌الحکومه اسفزار را عزل و تحت‌الحفظ به هرات فرستادند (همان: ۱۲۴).

شوکت‌الملک دوم نیز در جواب وزارت داخله، ارزش گزارش حسام‌الدوله سوم را تنزل داد و مطالب گزارش نمره 725 خود را امری علنی برای تمام اهالی قایمات دانست؛ به نوشته او، مأخذ گزارش سابق حسام‌الدوله سوم تنها اظهارات یک نفر افغانی بود و قابل اعتماد شمرده نمی‌شد. دوست محمدخان، میرحسین سلطان و دیگر افرادی را که حسام‌الدوله سوم مأمور هرات کرده بود، قراولان سرحدی افغانستان در "چاه لیلا" متوقف کرده بودند. شوکت‌الملک دوم در پایان اعلام کرد که اگر دولت ایران توهین به اعضای دولت را برای بار دیگر می‌پذیرد، وی اطاعت خواهد کرد. وی سرانجام بر اثر اصرار وزارت داخله پذیرفت مأمورانی به هرات بفرستد و زمان عزیمت آنان را بیست روز دیگر قرار داد (همان: 551).

پرونده سرقت دشت بیاض تا اواسط سال 1336ق. لاینحل باقی ماند و پای انگلیس نیز به مسأله باز شد (همان: 70500/1). در 21 رجب 1336ق. کنسول انگلیس نامه ای به شوکت‌الملک دوم نوشت که بنابر آن، نایب‌الحکومه هرات تقاضای اعزام مأموری مخصوص برای تحویل اموال مسروقه کرده بود. لیوتنان ماتئوز برای پایان دادن به موضوع سرقت، تقاضای اعزام مأمور را از شوکت‌الملک دوم تکرار نمود و اعلام کرد: پس از به دست آوردن تمام اموال مسروقه قسمت کردن آن بین صاحبانش مانعی ندارد (همان).

ماتئوز پیشنهاد کرد قبل از اعزام مأمور، با حسام‌الدوله سوم نیز مذاکره شود، زیرا به طوری که وی شنیده، حسام‌الدوله نیز قصد اعزام مأمور به هرات داشته است (همان). سه روز پس از آن، نامه دیگری به شوکت‌الملک دوم نوشته شد که بنابر آن، حسام‌الدوله سوم، غلام رسول خان اناردره‌ای را به هرات فرستاده بود (همان: 70500/3). پریدوکس در 14 شعبان 1336ق. در گزارش خود، اقدام شوکت‌الملک دوم در ارسال نماینده را بنا به تقاضای نایب‌الحکومه هرات و پس از مشورت با خود بیان کرده است و اینکه شوکت‌الملک، احمدعلی

بیک، نایب‌الحکومه آواز را به هرات فرستاده است تا اموال مسروقه مکشوفه (به ویژه فیروزه‌ها) را مسترد کند. پریدوکس در گزارش خود همچنین، به هدایای حاکم قاینات برای نایب‌الحکومه و نایب‌سالار هرات؛ شامل یک تخته قالی و مقداری زعفران - اشاره کرد و اینکه شوکت‌الملک دوم با این تدبیر قصد دارد مشکلاتی را که برای اموال خودش در هرات پیش آمده است، برطرف کند (یادداشت‌های محرمانه کنسولگری انگلستان، ۱۳۹۳: ۲۵۰) البته حکام قاینات بنا بر مرسوم، چنین هدایایی می‌فرستادند و در زمان مأموریت عبدالله خان درمیانی نزد محمد سرورخان برای خسرو بختیاری حاکم کرمان نیز قالی و زعفران قاینات هدیه فرستاده شده بود (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۴۰۹)

احمدعلی‌بیک، قاصد مخصوص شوکت‌الملک دوم و غلام‌رسول خان اناردره‌ای، قاصد مخصوص حسام‌الدوله سوم، که به هرات اعزام شده بودند، پس از انجام مأموریت در ۱۹ رمضان ۱۳۳۶ ق. هر یک جداگانه به آواز بازگشتند. صاحب‌منصبان هرات قسمتی از اموال مسروقه را که کشف شده بود - از قبیل فیروزه‌ها، دو رأس قاطر و یک قبضه تفنگ متعلق به جمعدار نورمحمد - به احمد بیک تحویل دادند. طبق شنیده‌های پریدوکس، نایب‌الحکومه و نایب‌سالار هرات، با دو فرستاده مذکور، هدایایی برای شوکت‌الملک دوم و حسام‌الدوله سوم فرستاده بودند (یادداشت‌های محرمانه کنسولگری، ۱۳۹۳: ۲۶۱). والی هرات یک رأس اسب و یک ساعت طلا با زنجیر و نایب‌سالار یک قواره قماش کُرک و چهار قواره کرک برای شوکت‌الملک دوم و یک رأس اسب و نایب‌سالار دو قواره قماش برای حسام‌الدوله سوم فرستاده بودند (همان: ۲۶۵).

مأموریت برای پیگیری سرقت‌ها در افغانستان

پیگیری برای بازگرداندن اموال مسروقه، از مهم‌ترین موارد در سال 1333ق. و 1337ق. بود و مکاتبات و گزارش‌ها، جزئیات بیشتری از لایه‌های پنهانی هر واقعه مرزی به دست می‌دهند. مأموریت مددخان یکی از مهم‌ترین و کامل‌ترین موارد از پیگیری سرقت‌هاست. مددخان و علی‌مزار از سوی شوکت‌الملک دوم با یک سوار به افغانستان رفتند تا مسأله‌ای سرحدی را فیصله دهند. شوکت‌الملک دوم در نامه 25 ربیع‌الثانی 1333ق. خطاب به سرحداران دولتی ایران و افغانستان اعلام کرد که مددخان مأمور رسمی دولت است و سرحداران نباید از رفت‌وآمد وی جلوگیری کنند (همان: 2759/1).

وقوع چند سرقت مرزی در سال 1337ق. و نامه‌های مربوط به آن، نمونه‌ای از پیگیری و مشکلات آن است. این شواهد، که دو نمونه کامل آن در مجموعه اسناد این سال در دست است، پیگیری‌های ناامیدکننده را بیشتر در نواحی فراه، لاش و جوبین نشان می‌دهد. صاحبان اموال و مأموران رسمی حکومت قاینات چند بار به این مناطق مسافرت کردند، اما برخلاف منطقه هرات، نتیجه دلخواه به دست نیامد. سرقت گوسفندان بهلولی‌ها از طبس مسینا در 11 صفر 1337ق. - که سردار حبیب‌الله خان از رزه آن را تعقیب کرده و با حاکم اناردره و سپس حاکم کوتال فراه نیز در افتاده بود - از جمله این موارد است. ابوتراب عباس، لطف‌الله، غلامرضا و حاجی حسین، از بهلولی‌ها، در شکایتی به شوکت‌الملک دوم، سبب ناکامی در پیگیری را دریافت رشوه از سوی کوتال فراه و سواره‌های تهانه از دزدها بیان کردند (همان: 70975/28).

یکی دیگر از سرقت‌هایی که نامه‌های بیشتری در باره آن در دست است، از سوی افغان‌های لاش و فراه صورت گرفت: علی‌محمدحسین شورشانی قاینی نزد شوکت‌الملک دوم شکایت بُرد که سارقان افغان پنج شتر وی را دزدیده‌اند. وی رد سارقان را تا لاش و

جوین برد و آنها را شناسایی و حتی به حاکم لاش معرفی کرد، اما شترها بازگردانده نشدند و مال باخته از شوکت‌الملک دوم یاری خواست. وی در نامه‌ای رسمی (مورخ ۲۸ رجب ۱۳۳۷ق.) خطاب به سردار محمدعمرخان، حاکم لاش و جوین، پس از اظهار دوستی و تشریح ماجرای این سرقت اعلام کرد: این گونه رفتارها با همجواری، دوستی و اسلامیت منافات دارد و اشاره کرد که این بار مال باخته را همراه نامه فرستاده تا در دادخواهی او دقت بیشتری صورت گیرد و اموالش را بازگردانند. مال باختگان در دومین مسافرت نامه حاکم قاینات را همراه داشتند. شوکت‌الملک دوم، محمودخان ثموری را نیز مأمور بازگرداندن اموال مسروقه کرد (همان: ۷/۴۸۹۷۰). گزارش‌های وی حاکی از عملکرد حکام افغان در این زمان است. بنا بر گزارش محمود خان ثموری، در ۱۸ شعبان ۱۳۳۷ق. وی سرتاسر لاش و فراه را جست و جو کرد و شترها را نیافت، اما اهالی لاش، جوین و قلعه‌گاه، سارقان را امیر سیدمحمد، غلام نصیرالدین و علی‌اکبر از طایفه ملاعلی درهی معرفی کردند که او نیز شترهای مسروقه را به امیر رحمان درهی سپرد تا به سوی هرات ببرد. محمودخان ثموری ناموفق نزد امیر محمدرضا خان صمصام‌الدوله، نایب‌الحکومه سیستان بازگشت و وی در تلگرافی به شوکت‌الملک دوم، اعلام کرد که باید خسارت شترهای مسروقه را مددخان بدهد، زیرا سارقان پسر عموهای مددخان هستند (همان: ۵/۷۰۹۷۵).

مأموریت محمودخان ثموری برای پیگیری سرقت لاش ادامه یافت و گرچه سردار محمدعمرخان می‌گفت که شتر به این حدود نیاورده‌اند، اما در قلعه‌گاه کسی اظهار داشته بود که نظرخان پسر شیرعلی‌خان، برادرزاده سردار محمدعمرخان حاکم لاش، شترها را از سارقی به نام فولاد فقیر و علی‌اکبر درهی خریده است. محمودخان توانست یکی از شترهای مسروقه را در منزل نظرخان شناسایی کند، اما نظرخان به همراه ۲۰ نفر مسلح با محمودخان درگیر شدند و محمودخان نیز شکایت نزد سردار محمدعمرخان

بُرد، گرچه جواب درستی دریافت نکرد. به نظر محمدخان ثموری، در این زمینه باید با سردار عبدالرحمان خان یا نایب‌الحکومه هرات مکاتبه می‌شد، زیرا سردار محمدعمرخان حاکم لاش در باره این مسائل پاسخگو نیست (همان: 70975/10).

قلمرو حکمرانی خاندان علم در شرق ایران - از خواف تا سیستان - به صورت محلی اداره می‌شد و از آنجا که دو دولت ایران و افغانستان هنوز یکدیگر را به رسمیت نشناخته بودند، حکام محلی قاینات اجازه داشتند با هرات ارتباط مستقیم برقرار کنند. از زمان استقلال افغانستان و به رسمیت شناختن آن از سوی ایران و سپس افتتاح سفارت در تهران در 3 شوال 1338ق. (رعد، شماره 56، سال یازدهم، ص 1)، در حالی که سردار عبدالعزیزخان در تهران در حال تنظیم معاهده دوستی بود، هر واقعه‌ای می‌توانست روابط دو دولت را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، پس از برقراری روابط رسمی دو دولت، تعامل و جلوگیری از تنش مرزی در مرز قاینات به صورت جدی‌تری پیگیری شد. به گواهی روزنامه ایران (9 جمادی الثانی 1339ق.) بر اثر اقدامات شوکت‌الملک دوم حکمران قاینات و سیستان و مکاتبات میان او و سردار محمد انورخان، فرمانده قوای سرحدی، این فرمانده نسبت به هر گونه تقاضاهای مأموران دولت ایران، ابراز مساعدت کرده و در باره هر گونه وقایع سرحدی، دوستی میان دو دولت را در نظر گرفته و قول همراهی داده است. بدین ترتیب، امنیت در خطوط سرحدی و راه‌ها حاصل شده است و قافله‌ها با آسودگی سفر می‌کنند و پست‌های نظامی سرحدی نیز دایر گردیده است و حکمران قاینات «در انتظام آنها مراقبت کامل دارد» (ایران، شماره 839، سال پنجم، ص 1)، یک هفته پس از این خبر، محمدانورخان گزارشی به هرات فرستاد و از حمله شماری از افراد طایفه گرگیج در سیستان به خاک افغانستان انتقاد کرد. وی در نامه‌ای به شوکت‌الملک دوم، خواستار تعقیب و تنبیه مرتکبین شد تا بر استحکام مبانی دوستی مأموران دو دولت افزوده شود (آرشیو اسناد وزارت

امور خارجه، 7-23-69-1339ق.). رونوشتی از این نامه نیز برای سردار عبدالعزیزخان در تهران فرستاده شد و او در نامه به وزارت امور خارجه ایران، از بی‌توجهی حکومت سیستان و قاینات انتقاد کرد: «گرچه یقین دارد اولیای دولت ایران هیچ‌گاه مایل نیستند چنین حوادث تأسف باری موجب کدورت دو ملت و دولت شود و اوامر مؤکدی از مرکز به حکام قاینات و سیستان برای تحکیم مناسبات و پرهیز از اینگونه حرکات صادر شده، ولی متأسفانه نه تنها مؤثر واقع نشده بلکه اینگونه حوادث زیادتر نیز شده است». وی در پایان به نتایج منفی این گونه اقدامات و تأثیر آن بر روابط دو دولت پرداخت که اگر دولت ایران توجه جدی و اقدامی مؤثر در این زمینه نکند، تکرار چنین اقداماتی پیمانۀ صبر طوایف سرحدی افغان را لبریز خواهد کرد و درصدد انتقام برخوانند آمد و پیشنهاد داد به حکومت سیستان و قاینات امر شود، ضمن جلب رضایت حکومت سرحدی و احقاق حقوق رعایای افغانستان، در آینده از بروز چنین وقایعی جلوگیری کند (همان: 19 و 18-7-69-1339ق.).

نتیجه

در دوره شوکت‌الملک اول و دوم، تنش در مناطق مرزی ایران و افغانستان فروکش کرد و مرزهای قاینات با افغانستان تثبیت شد. روابط اقتصادی و اجتماعی در دو سوی مرز جریان داشت و در پی آن روابط سیاسی حکام قاینات و هرات از طریق اعزام فرستاده و ارسال نامه‌های رسمی انجام گرفت. بنا بر اسناد و مدارک موجود، در حالی که دو حکومت مرکزی ایران و افغانستان هنوز روابط رسمی نداشتند، اهالی قاینات و هرات در سطح وسیع در ارتباط بودند و حکام دو منطقه نیز می‌کوشیدند مشکلات محلی را فیصله دهند. سیاست حکام محلی، مبتنی بر تسهیل روابط بود، زیرا ساکنان و حکام هر دو، در منطقه منافع مشترک بسیار داشتند.

از بررسی 29 نامه مبادله شده میان حکام قایینات و امرای هرات و دیگر مناطق غرب افغانستان مانند اناردره، لاش، جوین و چخانسر در سال‌های 1321-1339 ق. 2 نامه را ابراهیم سعدالدین، 5 نامه را سردار محمدسرورخان، 7 نامه را سردار محمدسلیمان خان و 1 نامه را سردار محمدعمرخان نوشته‌اند. در برابر، شوکت‌الملک دوم 4 نامه برای سردار محمدسرورخان، 3 نامه برای سردار محمدسلیمان خان، 1 نامه برای نایب‌سالار کل قشون هرات، 2 نامه برای حاکم فراه، 1 نامه برای حاکم اناردره و 2 نامه برای سردار محمدعمرخان حاکم لاش و جوین نوشت. شمار مکاتبات نشان می‌دهد که گرچه روابط سیاسی آنها دو سویه و ممتد بوده است، اما در هیچکدام از نامه‌ها اشاره‌ای به اوامر دربار نیست و موضوعات مکاتبات نیز مشتمل بر مسائل جزئی و محلی مانند فرار افغان‌ها به قایینات، قاچاق کالا، آزادی سارقان، اجازه مهاجرت زنان، اختلافات مرزی، تجدید دوستی، سرقت و وصول طلب تجار است.

نامه‌های رسمی را مأموران رسمی و غیررسمی جابجا می‌کردند. از حضور مأمور و نماینده رسمی حکام افغان در قایینات اسنادی به دست نیامد، اما به 4 فرستاده حاکم قایینات به هرات اشاره شده است. این مأموران تنها هنگام مأموریت، مقیم هرات می‌شدند و مدت مأموریت برخی از آنها طولانی بود. داروغه محمدحسین، عبدالکریم سلطان، مددخان، علی مزار، میرحسین بیک، حاجی عبدالله خان درمیانی و احمدعلی بیک فرستاده‌هایی بودند که از سوی شوکت‌الملک اول و دوم به هرات و برخی دیگر از شهرهای مرزی افغانستان رفتند.

مکاتبات حکام قایینات به سرحداران ایرانی و افغانی برای مسافرت‌های شخصی و رفع مشکلات مربوط به آن نیز بود که با هماهنگی حکومت محلی انجام می‌گرفت. 15 مورد از این گونه نامه‌ها، تاکنون شناسایی شده است که تنها اسامی ابران و سبب عبور

مسافران در آن متفاوت است. نامه‌ها خطاب به سرحدداران است و در سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۳۱ق. نوشته شده‌اند. بر اساس موضوع و محتوا، ۹ مورد آن به طور عام خطاب به سرحدداران دولتین ایران و افغانستان است و ۲ مورد خطاب به سرحدداران افغان دفعه‌دار چاه لیلا، ۲ مورد خطاب به سرحدداران افغان در چونی چاه آتشان و چاه تیغ و ۱ مورد خطاب به گلزارخان سرحددار چاه لیلا.

سرقت‌های مرزی یکی از موارد روابط حکام بود: سرقت احشام و چند گزارش اندک از سرقت کاروان‌های تجاری یا روستاها. طوایف قاینات مانند بهلولی، دلاکه و طاهری در زیرکوه قاین و جلگه سنی‌خانه مهم‌ترین اهداف سارقان افغان بودند. طوایف افغانی مرزنشین مانند نورزایی و غلجایی در سرقت‌ها دست داشتند. این سرقت‌ها بیشتر از قاینات به طرف افغانستان بود و حکام هرات با مالباختگان بیشتر همکاری می‌کردند. در مقابل همکاری حکام فراه، لاش و جوین برای استرداد اموال مسروقه کمتر بود. اختلاف نظر بر سر مناطق مرزی در محدوده قاینات از سال ۱۳۳۵ق. در باره کاریزهای یزدان بروز کرد و تا حکمیت آلتای در دوره رضا شاه ادامه یافت.

منابع و مأخذ

اسناد

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال 1326ق.-کارتن 30- پرونده 15- 5.
 _____ سال 1339، کارتن 69، پرونده 7، 18 و 19 و 23.
 مرکز اسناد آستان قدس 10/1، 2560/2337، 2759/1، 2763/1، 2903/1، 2914/1، 5171/43،
 8171/32، 8355/2، 8355/4، 8393/2، 8397/2، 8436/2، 8436/3، 8492/1، 8603/1،
 8731/2، 8731/13، 8731/17، 8731/10/6، 8815/5، 9108/3، 9119/1، 9119/2،
 9389، 9119/3، 70500/1، 70500/3، 70605/1، 70941/3، 70948/1، 70955/1، 70956،
 70956/2، 70958/1، 70968/1، 70968/3، 70968/4، 70968/6، 70968/7، 70969/1،
 70969/3، 70969/4، 70975/10/5، 70975/28، 70982/1، 70983/1، 70986/2،
 70988/2، 70988/3، 70988/4، 70988/5، 71000/1، 71022/4، 71076، 71482/3،
 71919/2، 71919/3، 71919/4، 71919/5، 74263/1، 84361/1.

کتابها

آیتی، شیخ محمد حسین (1371)، بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
 الفنستون، مونت استوارت (1376)، افغانان، جای فرهنگ نژاد (گزارش سلطنت کابل)، ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی.
 خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ (1375)، سفرنامه خانیکوف گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی، ترجمه: اقدس یغمایی، ابوالقاسم بیگناه، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس.
 دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ذوالفقار کرمانی (1374)، جغرافیای نیمروز، به کوشش: عزیز الله عطاردی، تهران: عطاردی.

- ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۶۸)، **عین‌الوقایع تاریخ افغانستان در سال‌های ۱۲۰۷-۱۳۲۴ ق.**، به کوشش: محمد آصف فکرت هروی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۷۹)، **فرهنگ جغرافیای کوه‌های کشور**، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سراج‌الدین بن عبدالرئوف (۱۳۶۹)، **تحف اهل بخارا**، تهران: بوعلی.
- شاهدی، مظفر (۱۳۷۷)، **زندگانی سیاسی خاندان علم**، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- فکرت، محمد آصف (۱۳۷۶)، **فارسی هروی: زبان گفتاری هرات**، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- فرخ، سید مهدی (۱۳۷۰)، **کرسی‌نشینان کابل**، به کوشش: محمد آصف فکرت، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور (۱۳۸۹)، استان خراسان رضوی، شهرستان خواف.
- فرهنگ جغرافیای آبادی‌های ایران (۱۳۸۹)، استان خراسان جنوبی، شهرستان درمیان.
- کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان (۱۳۸۰)، **فرهنگ جغرافیایی ایران خراسان**، ترجمه: کاظم خادیمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- لندور، آرنولد هنری ساویچ (۱۳۸۸)، **اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت؛ در سرزمین آرزوها**، ترجمه: علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران: اطلاعات.
- محبوب فریمانی، الهه (۱۳۸۲)، **اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران**، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸)، **امیران مرزدار و مرزهای خاوری**، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: شیرازه.
- نجف زاده، علی، «بررسی رابطه حکام قاینات با اسحاق‌زایی‌ها و تأثیر آن بر تجزیه لاش و جویین از ایران در دوره قاجار»، مزدک نامه، ۱۳۹۳، ش ۵، به کوشش: جمشید کیانفر، تهران.
- نجف زاده، علی، «نقش و جایگاه طوایف در ساختار نظامی قاینات در دوره قاجار»، فصلنامه مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان، ۱۳۹۰، شماره ۲۱.

نجف زاده علی و مجتبی خلیفه، «بررسی آثار فتواهای جهاد در عثمانی بر قاینات و سیستان در جنگ جهانی اول»، فصلنامه گنجینه اسناد، پاییز 1392، سال بیست و سوم، دفتر سوم، پاییز.

وین، آنتونی (1383)، ایران در بازی بزرگ، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: پیکان.

هیل، اف (1378)، نامه‌هایی از قهستان، ترجمه: محمدحسن گنجی، مشهد: مرکز خراسان شناسی.

یادداشت‌های محرمانه کنسولگری انگلستان در سیستان و قاینات سال‌های 1917-1919 میلادی (1393)، ترجمه: محمود فاضلی بیرجندی، تهران: نشر هیرمند.

ییت، چارلز ادوارد (1365)، سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه: قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

نشریات

1. رعد، شماره 56، سال یازدهم، 1.
1. ایران، شماره 839، سال پنجم، 1.

